

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی



سازمان انقلابی افغانستان

۱۹ می ۲۰۱۳

دو کیشوت های «مائویست»

بیماران روانی با لاطائلات «مائویستی»

(۷)

مخرج مشترک دیگر «ائتلاف مائویست ها» («حزب»، «مائویست ها»، «عمدتاً مائویست ها» و «پولاد»، «گسست ناقص» سازمان انقلابی افغانستان از سازمان رهائی است. این بحث را بار اول «صدر» آغاز کرد و بعد «مائویست های افغانستان» آن را نشخوار کرد و پس از آن «سازمان کارگران افغانستان» نشخوار شده «مائویست ها» را نشخوار کرد و اینک نوبت آخر به پولاد بیچاره رسیده که مجبور است، تقالیه «صدر»، نشخوار «شورش» و نشخوار نشخوار «کارگران» را نشخوار کند، اما این وقتی مفتضح می شود که «مائویست ها» ناچار می شوند در فصل های پنج و شش، نشخوار شده «پولاد» را نشخوار کنند. تو خود بخوان حدیث مفصل از این مجمل!!

«گسست ناقص سازمان انقلابی از سازمان رهائی» تک مضرابی است از «حزب»، «مائویستها»، «عمدتاً مائویست ها» و «پولاد» علیه «سازمان انقلابی» که با زشتی صدا و با چک چک های بی رمق، اما قرصک بی مانند، نواخته می شود. «سازمان انقلابی»، در سه نوشته («به پیش» - شماره اول، «پیوند با انجوازم، گسست از مارکسیزم» و «حزب» کمونیست (مائویست) افغانستان از ورشکستگی تیوریک تا فلاکت پراتیک) به این تک مضراب پاسخ داده و لازم نمی بیند که بیش از این وقتش را در این مورد به هدر دهد، به خصوص که «نقد نویس» «حزب» با گذشت نزدیک به سه سال نتوانسته است، از زیر پتک های نوشته «پیوند با انجوازم، گسست از مارکسیزم» با قامت راست بیرون بیاید! آیا نشخوارکنندگان تقالیه های او، بیشتر از او توان دارند؟ هرگز!

در این تک مضراب، زنده یاد رفیق فیض احمد به طور بیرحمانه مورد اهانت، توهین و تحقیر قرار گرفته است، و این تحقیر از سوی کسانی صورت گرفته که خود غیرت و شهامت آمدن به داخل کشور را ندارند و چون موش در هالند زندگی می کنند، گاه از این تظاهرات و گاه از آن مجلس گزارش می دهند و کاری جز سر و صدا در مورد

«حزب سازی» ندارند. رهبر عزیز ما از طرف کسانی مورد اهانت و توهین قرار می گیرد که خود اعتراف می کنند که «فراری» هستند و «نسبت به مبارزه بی علاقه شده و یا ترک مبارزه کرده اند.»

در این قسمت کسانی که رفیق احمد را «تسلیم طلب» و «رویزیونیست» می خوانند، به شکل خلاصه معرفی می کنیم و بعد به طور کوتاه زندگی رفیق احمد را گزارش می کنیم، تا آنانی که وجدان دارند، خود قضاوت کنند که این رهبر عزیز، از سوی چه هرزه هائی مورد اهانت و تحقیر قرار می گیرد:

۱. «حزب» کمونیست (مانویست) افغانستان: برای معرفی این «حزب» از منسوبین «جنبش» «مانویستی» افغانستان» («پولاد»، «مانویست ها» و «کارگران») کمک می گیریم. «پولاد» می نویسد: «... «حزب»... طی هشت سال اخیر به خدمت برنامه ها و اهداف امپریالیست های اشغالگر دولت مزدور قرار گرفته است... «حزب»... در پرتگاه اپورتونیسم و انقیاد طلبی افتاده است... این «حزب» دیگر یک حزب کمونیست واقعی نیست و رهبران آن بر اساس ایندولوژیک سیاسی و موقعیت اجتماعی شان از جمله بورژوا کمپراورهای هستند که پوشش (مارکسیستی - لنینیستی - مانویستی) بر تن دارند.»

«مانویست ها» در مورد «حزب» می نویسند: «رفقای عزیز، شما تضاد ما را با این حزب اپورتونیست تضاد درون خلق می خوانید. آیا تضاد کمونیست ها با اپورتونیست ها تضاد درون خلق هست؟ از نظر فردی، تضاد خلق با دسته اینجو داری که مانند حضرت مجددی یا پیر گیلانی بر لاندکروزهای ۸۰ هزار دالری سوار می شوند، تضاد درون خلق هست؟ آیا تضاد خلق با آقائی که صدها جریب زمین در سرزند بغرا دارد تضاد درون خلق است؟... حزب کمونیست (مانویست) افغانستان یک حزب دنباله رو و یک تشکیلات اینجوئی است. رهبران این حزب هر کدام با جیب های تویوتا لندکروز از یک نقطه به نقطه دیگر در همراهی چند تن مسلح مسافرت می کنند... آنها سال دو یا سه مرتبه در اروپا، امریکا و شرق دور برای بازسازی افغانستان در کنفرانس «دونر» های متمدن شرکت می جویند... شما در عالم بی اطلاعی و بدون شناخت درست از واقعیت، با برخورد سطحی ما را در کنار آنها قرار داده و خط درخشان ما را با خط آنها که حتی شعله ئی بودن را بر خود ننگ می شمارند مساوی قرار می دهید. آیا شرکت در ترفند بازسازی افغانستان و سهم گرفتن در کنفرانس های امپریالیست ها در لندن، برلین، پاریس، توکیو، نیویارک و... غیره خط نبرد است؟ آیا عیار ساختن تشکیلات یک حزب برای فعالیت اینجوئی خط نبرد است؟... «او {ح.خ} سالهای سال با س. ر در ویانا دهن خریطه دزدی را گرفته بود و اکنون بخاطر آنکه بتواند از دولت اطریش همان مبلغ ۵۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ یورو را بگیرد با ن. ن {مسوول واحد شماره ۵۰ حزب کمونیست (مانویست) افغانستان (اروپا)} در سال یک مجله کذائی را بیرون می دهند که «ت» نام دارد... که در اخیر هم نام وب سایت جهانی برای فتح و شعله جاوید را نکر می کنند. هم «لعل بدست می آید» و آنها بنام مخارج فرهنگی اتحادیه شان از دولت پول می گیرند و هم «دل یار نمی رنجد» و نام حزب شان و جنبش بین المللی را نیز متذکر می شوند... «این اولین بار است که آنها... شهرت مکمله رفقای ما را به دستگاه اطلاعات امپریالیست ها نمی دهند...»، «احمد شاه مسعود بیشتر از رهبر حزب کمونیست (مانویست) افغانستان حق داشت که بزبان و مسایل ملی توجه کرده و لهجه آخندهای هزاره را یک مسئله سیاسی بسازد ولی او اینکار را نکرد. به این طریق می بینیم که اخلاق سیاسی «جنبش نوین!» سازان افغانستان در سطح پائین تر از اخلاق اخوان الشیاطین قرار دارد... «ایجاد دشمنی و خصومت بین خلق ها بطور عام و کمونیست ها بطور خاص از دید نادرست و اپورتونیستی رهبری این حزب منشا می گیرد و سمارق زهری ای است که در منجلاب فساد و

انحرافات ایدئولوژیک ریشه دارد. فساد در حلقه رهبری بحدی رسیده که آنها اینجوهای شان را کار برای کمونیزم و سوسیالیسم، جنگ خلق و رهائی مردم کشور از چنگال اشغال امپریالیست ها می خوانند» و...»

و «سازمان کارگران» می نویسد: «سازمان کارگران افغانستان... اظهار «همسوئی» این حزب با طالبان، ولو همسوئی به درجه ئی خیلی پائین را، نه تنها شدیداً محکوم می کند بلکه آنرا خیانت به انقلاب و خیانت به توده های میلیونی می داند که هزاران تن ایشان قربانی حملات انتحاری طالبان وطن فروش گردیده اند... چه فرقی میان این حزب و رویزیونیستان «چپ» دهه هشتاد وجود دارد، مادامیکه گناه آنها نیز همین بوده است که با نیروهای بنیادگرای مذهبی و جهادی ها ائتلاف و اتحاد نموده، بر ضد سوسیال امپریالیسم و تجاوز میرزمیندند؟ آنها با آن کار خود تسلیم طلب و رویزیونیست شدند و این یکی با تعامل به مثل «حزب کمونیست مائوئیست افغانستان» شد!

سازمان کارگران افغانستان میان تسلیم طلبی پارینه ها و بیانات تسلیم طلبانه اخیر حزب کمونیست مائوئیست افغانستان فرقی ماهوی نمی بیند... شاید بتوان گفت که: انفعال و ناتوانی این حزب در راه اندازی جنگ خلق، وی را در مسیر یاس، و دنبالچه شدن برای طالبان کشاننده باشد. اما این انفعال به هر حالتی نابخشودنی است.»

با این معرفی، قابل تذکر می دانیم که «صدر» این «حزب»، بیچاره ماه ها پشت غرفه کنسولگری کشوری می دوید که پناهندگی اش را دریافت و به قبله آملش رسید. اکنون این عدد فراری بر رفیق احمد، این سرو رسای جنبش انقلابی کشور می تازد؛ در حالی که خود «حزب» را به «اینجو» و «نوکر امپریالیست ها» مبدل ساخته، کسی را «رویزیونیست» و «اکونومیست» می خواند که به وسیله سگان همین امپریالیست ها تیرباران شد.

۲. «مائوئیست های افغانستان»: برای معرفی این «رهبر گرانمایه جنبش مائوئیستی افغانستان» نیز به «پولاد» «نستوه» و «گرانمایه» مراجعه می کنیم و از او و «هواداران» «حزب» می شنویم که با چه «رهبری گرانمایه» روبه رو هستیم. پولاد می نویسد: «در اینجا باید تذکر دهم که: ما در سالهای قبل انشعاب «گ م ا» را از حزب «کمونیست (م)» که در پرتگاه اپورتونیزم و انقیاد طلبی افتاده است؛ خیر مقدم گفتیم و امیدوار بودیم که این انشعاب سرآغاز گسست کامل این گروه از خط انحرافی «حزب» باشد... ولی متأسفانه که بعد از مدتی همین حرکت هم از پیشرفت بسوی ترقی و تکامل بازماند و سال قبل «گ م ا» به پیروی از اطلاعات این «حزب»، اعلام کرد که این «حزب» دیگر یک حزب (ان جی او)ئی نبوده و در «خدمت» برنامه های امپریالیستی و دولت مزدور قرار ندارد...» «گ م ا» ما را متهم به بی تفاوتی در مبارزه علیه اپورتونیزم و تسلیم طلبی نموده است؛ در حالیکه خودش تاریخ ناروشنی در این زمینه دارد.» «گ م ا» علی الرغم {علی رغم} همه ادعاهای که می نماید؛ در اینجا با قطعیت تذکر می دهم که زمانی «گ ل ا» می تواند ادعا نماید که واقعاً علیه اپورتونیزم و ضد انقلاب مبارزه می نماید که علیه همه انواع و اشکال اپورتونیزم منجمله اپورتونیزم و انقیاد طلبی «حزب کمونیست (م)» افغانستان بطور همه جانبه و صادقانه مبارزه کرده و انحرافات ایدئولوژیک سیاسی تشکلات سلف و تشکیل کنونی خود را نیز به نقد بکشد.»

«هواداران» واحد شماره ۱۶ «حزب» که سالهای سال با این «شورشی» ته و بالا دویده اند، می نویسند: «... ضرورت آن را احساس نمی کنیم که این خانه زیبا و مقاوم را با دستان خود ویران ساخته و منتظر وعده های دهن پرکن حاشیه نشینانی بنشینیم که وعده های سرخرمن می دهند و اعلام می کنند که در یک آینده نامعلوم برای ما از نو خانه دیگری می سازند. ما به خوبی میدانیم که گفته های اینان غیر از مصداق روشن ضرب المثل معروف «بزرگ بزرگ نمیر که جو لغمان میرسد» چیز دیگری بوده نمی تواند.»

و «اختر» که دوست نزدیک «شورشی» است، در بخش «هواداران» سایت «شعله جاوید» می نویسد: «بد بختانه که صدر مائو زنده نیست تا واقعاً درین مورد ارزیابی نقادانه می کرد که آیا شما سزاوار آن هستید تا کلمه واقعی را به دنبال م ل م خود تان بیک بکشید. این بیشتر به لاف زنی های عجیب و غریب می ماند... زنده باد م ل م واقعی که در درون حزب مبارزه می کند تا حزب را از تسلیم طلبی هائی که اگر دچار آن باشد برهاند نه آن هائی که از بیرون بدان می تازند و ادعای کاذب واقعی بودن را دارند. این قبیل افراد م ل م واقعی نیستند. باید روی شانه های مارکس، لنین و مائو ایستاد. نباید م ل م را لگد مال، تحقیر و تیشه کاری کرد... در یکی از گفتگو گفت و گو هائی که چندین سال پیش بین من و او صورت گرفت وی مدعی شد که خیلی اوقات آرزوی این را دارد که در یک قصر یا قلعه بزرگ زندگی کند. خوب، م ل م ها نباید در چنین جاهائی زندگی اختیار کنند. پایگاه و تکیه گاه عمده م ل م ها توده ها اند نه قلعه های خود ساخته ذهنی... وقتی که رابطه اش با حزب به هم خورد، فوری گفت که برنامه حزب با برنامه ساما هیچ گونه تفاوتی ندارد. پس اگر این طور است ساما سازمان نبوده بلکه حزب کمونیست بوده است. وی متذکر شد که در صورت پیروزی، آنها شخصی به نام زعماء زهما را رئیس جمهور آینده شان انتخاب خواهند کرد. اما واقعیت آن است که شخص مذکور چنان دچار بحران فکری است که نه تنها از م ل م دفاع نمی کند، بلکه آن را شدیداً رد و تحقیر می نماید. اما تحلیل آقای... این را به ما می آموزاند که چون زعماء زهما یکی از پروفیسران و اکادمیسین های افغانستانی {افغان} است و حق تدریس در دانشگاه های متعبر {معتبر} دنیا را دارد، می تواند رئیس جمهور دولت انقلابی آینده گردد. در حقیقت تحلیل او متکی بر سند خرد قراردادی بورژوائی اوست نه بر ایدئولوژی مارکسیستی. به! به! این هم شد حزب کمونیست واقعی که رئیس جمهور دولت تحت رهبری آن یک فرد ضد انقلابی ولی تحصیل کرده باشد. این هم شد تحلیل دیالکتیکی کمونیستی که جنبه متافزیک آن آشکارتر است... این حرف ها و تحلیل ها در واقع، بیانگر تزلزل در اندیشه اوست که مدعی است مارکسیزم-لنینیسم-مائویسم واقعی است. این بسا خنده دار و مضحک است. باید به این گونه تحلیل های واقعی گرایانه آفرین خواند. بدیهی است که م ل م ها باید ظاهر و باطن شان یکی باشد، تضاد میان گفتار و کردار م ل م های "واقعی"، که ادعاهای بزرگ منشانه دارند، چه چیزی را می رساند...»

ضمن معرفی فوق، قابل تذکر می دانیم که «رهبر گرانمایه جنبش «مائویستی» افغانستان» سالهاست که از افغانستان فرار کرده و اکنون در هالند (چنانچه از گزارش های «شورش» معلوم می شود) حضور دارد و با خوردن «کلوچه افغانستانی»، زیر بیرق سرخ که معلوم نیست از کدام تکه برش شده، «شورش» به راه انداخته و بر پلاکاردهای آن در حالی شعار «علیه ستمگری پشتون ها» را درج کرده که خلق افغانستان و به ویژه خلق پشتون زیر ستم ملی و اشغال، بیرحمانه کشته می شود و به نابودی می رود. این عدد فراری، در حالی دیگران و به خصوص رفیق احمد را «رویزیونیست» و «اکومونیست» می خواند که خود سالهای سال مثل «تماشاچیان گنگ» اما نه «مادرزاد»، در کنار انقیاد طلبی و رهزنی اینجوئی «حزب» قرار داشت، همان «حزبی» که «گزارشگر سی آی ای» است؛ همان «سی آی ای» که سگانش زنده یاد رفیق احمد را تیرباران کردند.

۳. پولاد: این عدد، در میان همه فراری های «مائویست»، یکمقدار «صادق» به نظر می رسد. «پولاد»، فرارش را از میان توده ها قبول دارد. او خودش را در نوشته «گروه» ش، چنین معرفی می کند: «در طول چهار دهه علی چند در عدم موفقیت بخش های مختلف جنبش کمونیستی (م ل م) در تشکیل حزب کمونیست انقلابی نقش داشته اند: ... فرار صدها تن از منسوبین جنبش دموکراتیک نوین {به شمول خود} به کشورهای خارجی که نسبت به مبارزه بی علاقه شده و یا ترک مبارزه کرده اند... تکرار می نمایم که بدون توجه دقیق به ماهیت خط رهبری کننده حزب

و در نظر گرفتن معیارهای انقلابی پرولتری برای اعضای متشکله آن که در نظر و عمل واقعاً انقلابی باشند و حاضر باشند که خود را وقف راه انقلاب کنند، تشکیل حزب کمونیست واقعی و پیشرفت مبارزات انقلابی توده های خلق امر مشکلی است.»، او در حالی که خودش از میان توده ها فرار کرده، وقیحانه می فرماید: «فقط این کمونیست ها و پرولتاریای انقلابی هستند که با کسب آگاهی انقلابی مسئولیت ایجاد حزب و رسالت و وظیفه انتقال تئوری های انقلابی به توده های خلق و بسیج و سازماندهی آنها و رهبری مبارزات شان را برای انقلاب کردن بعهده دارند.»

«پولاد» فراری، ضمن این که با عصبانیت بر زنده یاد رفیق احمد می تازد، بذله گوئی هم می کند. او فکاهی های عجیب «مائویستی» تقدیم می کند. با اغتنام از فرصت، یکی از فکاهی هایش را با هم می خوانیم:

«ما نیز با درک اهمیت و مبرمیت حزب کمونیست انقلابی برای رهبری مبارزات انقلابی توده های خلق در جهت سرنگونی دیکتاتوری طبقات ارتجاعی و قطع سلطه امپریالیزم و تاسیس دولت دموکراتیک نوین و بنیان گذاری جامعه سوسیالیستی، در طی سالها برای تشکیل حزب کمونیست انقلابی مبارزه کرده ایم که در اسناد ما درج است.»! (حزب کمونیست انقلابی از طریق مبارزه ایدئولوژیک سیاسی و طرد انواع اپورتونیزم و رویونیسم و وحدت اصولی و دیالکتیکی بخش های مختلف جنبش کمونیستی (م ل م) کشور ایجاد می شود، نه با صرف شعار دادن!، گروه پیکار برای نجات مردم افغانستان (م ل م)، ۲ سپتمبر ۲۰۱۱)

«حزب» «عضوی «جنبش «مائویستی» افغانستان»»، «پولاد» را اینگونه معرفی می کند:

«سازمان پیکار برای نجات افغانستان (اصولیت انقلابی پرولتری) " نه تنها یک سازمان بلکه یک گروه منظم سه نفره نیز نبود . فردی در یک گوشه دنیا اعلامیه ها و اسنادی می نوشت و زیر آنها بجای امضای خود {پولاد} ، نام " سازمان پیکار برای نجات افغانستان (اصولیت انقلابی پرولتری) " را می نوشت.» (شعله جاوید، شماره هفتم، ثور - جوزا ۱۳۸۴)، «... وظیفه و مسئولیت درجه اول او نقد از برنامه " سازمان پیکار برای نجات افغانستان " است و صد البته دور انداختن این جامه چرگین {چرکین} و به بر نمودن یک جامه پاکیزه و نو . البته ما به او توصیه نمی کنیم که بدون بدست آوردن جامه نو و پاکیزه ، جامه چرگین {چرکین} را از تن بدر نماید . پوشیده بودن با لباس چرگین بهتر از برهنگی است ، اما به شرطی که لباس چرگین {چرکین} آنقدر پوسیده و پاره پاره نباشد که بتواند حد اقل وظیفه " ستر عورت " را اجرا نماید . گمان نمی رود لباس چرگینی {چرکینی} که بیست و شش سال پیش قابل بدل کردن بود ولی هنوز بدل نشده است ، بتواند چنین وظیفه حد اقلی را نیز اجرا نماید.» و «نقد نویس شخصاً یکی از مجاهدین همین احزاب بود و سلاح های " کمیته امام " (کمیته منسوب به خمینی) و اسناد رهبر سازمان اسلامی مربوطه را نزد خود داشت.» (شعله جاوید، شماره دهم، دوره سوم ماه جدی ۱۳۸۴).

قابل تذکر است که این عدد فراری در حالی که یکی از وظایف کمونیست ها را بردن آگاهی میان توده ها می داند، خود ماه ها پشت غرفه کنسولگری کشوری که به آن پناهنده شد، دوید، انتظار کشید، چاپلوسی کرد و هزار توهین و تحقیر را خرید تا بالاخره به هالند (جائی که اکنون از آن در «پیام آزادی» گزارش نوشته می کند) رسید. او در حالی که وظیفه کمونیست ها را «انتقال تئوری های انقلابی به توده های خلق و بسیج و سازماندهی آنها و رهبری مبارزات شان را برای انقلاب کردن» می خواند، خود از توده ها و انقلاب چون طاعون ترسیده و دو پا از خود و دو تایی دیگر را از کدام پیکاری بیچاره قرض گرفته، از میان آتش و باروت فرار کرد و بالاخره به طور نامعلوم

در «کشور گل‌ها» «پولاد» شد و اینک بر سپیدار جنگل خلق می‌تازد که در آتش زیست و مبارزه کرد و جاودانه شد.

۴. «سازمان کارگران افغانستان»: در مورد این موجودات عجیب و غریب خود قضاوت کنید. اینان که «مارکسیزم - لنینیسم را به تاریخ» حواله کرده اند و حال با استدلال مسخره این اقتضاح را توجیه می‌کنند، دیگران را «رویزیونیست و تسلیم طلب و چاکر امپریالیسم» می‌خوانند. اینان که «جوایس» را رفیق خطاب می‌کنند، رفیق احمد را «اکونومیست» می‌خوانند؛ اینان که در کنار «مائویست‌ها» قرار دارند و «مائویست‌ها» مدافعین «رهبران اینجوئی» و «معرفی‌کننده انقلابیون به دستگاه‌های اطلاعاتی دشمن» هستند، با بی‌حیائی و بی‌شرمی بر رفیق احمد می‌تازند. اینان که با شعار مسخره «جنگ خلق تا کمونیزم» تزه‌های خروشچفی را به مرحله بالاتر رسانده اند و در کنار «دو عموم خلق»، «سومین عموم خلق» را نیز ابداع کرده اند، با بی‌شرمی خاص خودشان، رفیق احمد را «رویزیونیست» می‌خوانند. این عدد‌های بیمار، دیر یا زود در کنار «رهبر گرانمایه جنبش «مائویستی» افغانستان» در هالند «شورش» خواهند کرد، زیرا تجربه نشان داده که سرنوشت «مائویست‌ها» رسیدن به غرب و «شورش» و «انقلاب» و «حزب‌سازی» و دادن «پیام آزادی» در آن دیار است؛ «مائویست‌ها» ما واقعاً که «سوپر انترناسیونالیست» هستند!!!

این‌ک مختصراً در مورد رفیق احمد به حیث رهبر نمونه جنبش انقلابی افغانستان می‌نویسیم: او رهبر مدبر بود، توانست جنبش را از انحلال نجات دهد، الترناتیف ارائه کند، از خود انتقاد نماید، در میان توده‌های مردم زندگی کند و زندگی را فدای مبارزه نماید. او قهرمانی بود که با قساوت بی‌نظیر به وسیله فاشیست‌های مذهبی جاودانه شد؛ همسر فرزانه و انقلابی اش (رفیق مینا) در کنارش رزمید و سر بر راه آزادی نهاد. او برای رهائی مردم مبارزه کرد و تا آخرین لحظه زندگی در کنار مردم سرافراز زیست.

او به گفته «نقد» نویس «حزب» وقتی که «خط پاسیفیستی مسلط بر کمیته مرکزی سازمان جوانان مترقی، نواقص فعالیت‌های مبارزاتی سازمان در عرصه مبارزات روشنفکری و کارگری شهری را برطرف نکرد و برای رفع یکجانبه‌گری این فعالیت‌ها و گسترش تنظیم شده مبارزات سازمان و جریان در میان دهقانان تلاش نکرد، بلکه در واقع این فعالیت‌ها را خواباند. این ضربه چنان کاری بود که نشست عمومی چهارم سازمان در خزان ۱۳۵۱ در واقع دایر شده نتوانست و آنانیکه برای شرکت در نشست حاضر شده بودند، بدون هیچگونه تصمیم‌گیری پراکنده گشتند و سازمان به انحلال کشانده شد»، نگذاشت جنبش انقلابی به انحلال برود و با ارائه الترناتیف سیاسی، راه را برای فعالیت‌های بعدی جنبش باز کرد.

او الترناتیف سیاسی داد و هیچ‌گاه هم ادعا نداشت که الترناتیف سیاسی او میرا از اشتباه است، چنانچه در مشعل رهائی نوشت: «سازمان ما با وجود طرح اساسی‌ترین مسایل جنبش مارکسیستی و بحث روی مهمترین اشتباهات و انحرافات «س.ج.م» از آنجا که درک آن از اشتباهات و نقش مثبت تاریخی «س.ج.م» و «شعله‌جاوید» و عوامل آن نسبی و در بسا موارد ناقص بود نمی‌توانست به تمام سؤالات پاسخ روشن و صریح دهد و این اشتباهات در سازمان تداوم نیابد، اما با آنهم از دید تاریخی طرح اساسی‌ترین مسایل و اعلام مواضع اصولی در جنبش مارکسیستی و مرکزکشی میان دو مثنی از طرف سازمان ما هر چند ناکامل گامی به پیش بود.»

او از اشتباهات خود انتقاد کرد. وقتی در نوشته «با طرد اپورتونیزم در راه انقلاب سرخ به پیش» در موضع‌گیری علیه «سازمان جوانان مترقی» و شخص رفیق اکرم «یاری» از برخورد ماتریالیستی تاریخی به دور ماند، در

«مشعل رهائی» نوشت: «بنابر عوامل بالا تضادهای نهفته در سازمان و جریان در سال ۱۳۴۹ طی انشعاباتی، نخستین تبارز خود را یافت، انشعابیون با ارائه نظریات و انتشار «پس منظر تاریخی» قادر نشدند اشتباهات سازمان و جریان و علل اساسی آن را بر همگان از طریق یک مبارزه سالم برملا ساخته و الترناتیوی به جنبش ارائه دهند. آنها از یک برخورد ماتریالیستی تاریخی به دور می شوند و از ارزیابی جنبش و علل آن به نقض مطلق افراد توسل می جویند (اشخاصی که با وصف اشتباهاتی نقش تاریخی در جنبش مارکسیستی کشور داشتند، در این مورد ما نیز در نوشته «با طرد اپورتونیزم...» به نحوی از انحاء به چنین اشتباهی در غلتیدیم)».

پذیرش «جمهوری اسلامی» و «تیوری سه جهان» در «مشعل رهائی» از اشتباهاتی بود که رفیق احمد، در «مشعل» شماره دوم به جمع بندی از آن پرداخت و آنها را اشتباه خواند، اما جاودانه شدنش توسط فاشیست های گلبدینی به او فرصت نداد تا کنگره سازمان را دایر نماید، و رهبری بعدی نه تنها نتوانست مسوده «مشعل» شماره دوم را چون مردمک چشم حفظ کند، بلکه با بی تفاوتی اعلام کرد، این مسوده در جریان توطئه و خیانت داخلی گم شده است!!

با توضیحات فوق، نیاز است تا یک بار دیگر سخن نغز «کارگران» را نقل کنیم: «در غرب نشستن و به گذشته انتقاد کردن کار ساده ای است، چیزیکه دشوار و محک صداقت است مبارزه در میان مردم می باشد... نوشتن علیه کسانی که همه زندگی خود را در انقلاب و مبارزه مردم افغانستان فدا کرده اند بدون این محک ها نهایت رزیلانه {رزیلانه} است.»

منسوبین «جنبش «مائویستی» افغانستان» که با چوچ و عیال خود گریختند و مردم را تنها گذاشتند، هفته ها و ماه ها پشت غرفه ها و دروازه های سفارت خانه ها منتظر پناهندگی ماندند، آنانی که آروغ پیزائی می زنند و لبان شان را در «کاباره»ها با بیر هالندی و واین فرانسوی، تر می کنند و وقتی مست شدند، فلسفه و «مائویزم» و «حزب» پرتاب می کنند، مخلوقاتی عجیبی هستند که به هیچ اصل اخلاقی پایند نیستند.

آنانی که در این دفتر و آن دفتر دولت غربی لمیده اند، آنانی که با پول انجوائی خود را به غرب رسانده اند، آنانی که خلق ستم دیده و رنج دیده را تنهای تنها گذاشته اند تا در آتش استعمار و جنایت جهادی و طالبی بسوزند و خاکستر شوند، آنانی که به جای گام برداشتن در کنار خلق خود، در اروپا «راه پیمائی طولانی» انجام می دهند، آنانی که شعاری در سطح «مرگ بر کزری» با ننگرهای ها و کزری ها و وردکی ها فریاد نمی کنند ولی جاده های هالند را با پوکگری «مائویستی» می شارانند، آنانی که با خلق پشتون همبستگی نشان نمی دهند و تلوار ضد «ستمگری پشتون ها» را از نیام کهنه و فرسوده شان کشیده اند، آنانی که به جای همبستگی با قربانیان اشغال افغانستان در کلبه های گلین شان، با «صرف کلوچه های افغانستانی» در اروپا، شوخی خنده داری به نام «همبستگی با خلق افغانستان» راه اندازی می کنند، آنانی که برای لحظه ای در کنار پرولتاریا، دهقانان و سایر زحمتکشان کشور ما بوده نمی توانند ولی از «ایجاد حزب کمونیست انقلابی افغانستان» حرف می زنند، همه و همه هیپی های هستند که حق ندارند در مورد رهبران جنبش انقلابی چه، که بر «محمود» نوجوان و «فریدون» عزیز که یکی در قصابخانه گلبدین فاشیست و دیگری با گلوله های رژیم آخوندی ایران سلاخی شدند، حرفی بر زبان آرند! اینان باید اول ثابت سازند که فرزندان صدیق خلق افغانستان هستند، بعد به ایشان اجازه داده خواهد شد تا چیزی بگویند، در غیر آن مثل دیوانه های پل باغ عمومی کابل حق دارند به هر سو حمله کنند، و یا مثل معتادین پل سرخ، با دیدن «داکترک ها» نطوق کشیده، از «ایجاد حزب کمونیست انقلابی» فکاهی بگویند!

ادامه دارد.